

## متولی بار اثبات موانع تحقق مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ایران

عاطفه عباسی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

### چکیده

تحقق مسئولیت کیفری منوط به اثبات اهلیت متهم مشتمل بر عقل، بلوغ، اختیار و علم بوده و فقدان عوامل مزبور، موجب عدم قابلیت انتساب جرم به متهم و در نتیجه عدم تحقق مسئولیت کیفری وی می‌شود.

با طرح ادعای وجود موانع فوق، نسبت به تحقق مسئولیت تردید ایجاد می‌شود. اجرای اصل برائت و لزوم برابری سلاح‌های متهم و دادرسا در فرایند دادرسی منصفانه، اقتضا دارد که مقام تعقیب به اثبات وجود ادراک، اختیار و علم بپردازد. بر اساس قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، بار اثبات فقدان ادراک یعنی صغر و اختلال روانی ناشی از جنون و مستی (به غیر از در قتل عمدی) با جلب نظر کارشناس بر عهده نهاد تعقیب نهاده شده، لکن علی‌رغم عدم تصریح قوانین مزبور، به نظر می‌رسد بار اثبات عدم تحقق اختیار و علم یعنی وجود اکراه، اجبار، اضطرار و اشتباه بر عهده مدعی وجود آنها یعنی متهم می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** موانع تحقق مسئولیت کیفری، قابلیت انتساب، بار اثبات، ادراک، اختیار و علم، نظام حقوقی ایران.

## مقدمه

مهم‌ترین نتیجه اجرای اصل برائت که در بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق و آزادی‌های اساسی، بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و بند ۵ ماده ۱۹ منشور آفریقایی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته، آن است که مقام تعقیب بار اثبات عناصر جرم را با توجه به معیار مندرج در قانون برعهده دارد و متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خود نیست. اصل مزبور از اولین مرحله فرآیند دادرسی کیفری تا زمان اثبات اتهام، بر دادرسی حاکم است. اگر نهاد تعقیب با استفاده از روش‌های معمول، قادر به اثبات اتهام نباشد، اصل برائت در مورد فرد جاری می‌شود. مطابق اصل مزبور باید در فرآیند دادرسی نسبت به متهم به عنوان شخصی که هیچ بزه‌ی مرتکب نشده، رفتاری مناسب اتخاذ شود. به واقع اصل برائت، قانون‌گذار را وادار می‌دارد تا در تدوین مقررات کیفری بار اثبات را بر عهده دادستان نهاد و در مرحله رسیدگی قضایی نیز بر اساس اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، قضات را در تفسیر مفاهیم کیفری محدود می‌سازد.

سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که با توجه به قاعده کلی حاکم بر تحصیل ادله دائر بر بهره‌مندی متهم از فرض بی‌گناهی و تکلیف نهاد تعقیب بر اثبات جرم علیه وی، بار اثبات بهره‌مندی متهم از یکی از موانع تحقق مسئولیت که حسب مورد منجر به فقدان ادراک، اختیار یا علم او و در نتیجه عدم قابلیت انتساب جرم به وی می‌شود، بر عهده چه کسی است؟ جهت پاسخ به این پرسش، در ابتدا مفهوم بار اثبات جرم و مسئولیت کیفری و سپس وضعیت بار اثبات این موانع با تأکید بر ضرورت اثبات قابلیت انتساب جرم به متهم و لزوم بهره‌مندی وی از حقوق دفاعی در فرآیند دادرسی عادلانه در نظام حقوقی ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۱. مفهوم بار اثبات دلیل در دعاوی کیفری

پس از بررسی امکان طرح موضوع اتهام وارده به متهم در نزد مقام قضایی و گردآوری آزادانه و مشروع ادله همراه با رعایت اصل برائت، نوبت به اثبات امر کیفری می‌رسد. بنابر قاعده بار اثبات، نهاد تعقیب باید عناصر تشکیل‌دهنده جرم و قابلیت انتساب جرم

به متهم را با توجه به معیار مندرج در قانون به اثبات رساند. بار اثبات جرم فرآیندی است که طی آن، نهاد تعقیب با توجه به معیارهای قانونی نسبت به اثبات عناصر تشکیل دهنده جرم و اوضاع و احوال ضروری جهت تحقق آن اقدام می‌نماید. در خصوص اثبات شرایط مساعد به حال متهم یعنی اموری که بتواند در تخفیف یا عدم مجازات وی مؤثر واقع شود مانند موانع تحقق جرم، موانع تحقق مسئولیت کیفری، معاذیر قانونی و موارد سقوط دعوای عمومی، متولی بار اثبات متفاوت است. در برخی از این امور، دادستان مکلف است علاوه بر تمامی عناصر جرم، فقدان موانع را نیز به اثبات رساند و در پاره‌ای از موارد؛ متهم باید در قالب دفاعیات خود، آن را ثابت نماید. از لحاظ لغوی، بار<sup>۱</sup> به چیزی اطلاق می‌شود که بر دوش یا پشت انسان یا چهارپا حمل می‌شود و در معنای اصطلاحی به معنای مسئولیت، تکلیف و دین است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳، ۳۴۵۲؛ Webster, 2006: p57). بار دلیل<sup>۲</sup> به معنای مسئولیت یکی از اصحاب دعواست تا در جهت حمایت از ادعا یا دفاعی در جریان محاکمه نسبت به ارائه ادله کافی اقدام نماید (Webster, 2006: p58) و اثبات<sup>۳</sup> به معنای روشن ساختن صحت یا عدم صحت حقیقت مورد ادعا از طریق ادله می‌باشد و بار اثبات<sup>۴</sup>، مسئولیت تحمیل شده بر عهده یکی از طرفین دادرسی جهت اقامه دلیل می‌باشد (Webster, 2006: p210). بار اثبات، قدرت اثباتی و احرازکننده عمل یا عدم قدرت اثبات آن در دادگاه است. تعهد به اثبات موضوع، بار اثبات قانونی<sup>۵</sup> و تعهد به ارائه دلیل<sup>۶</sup>، بار اثبات قضایی نام دارد.

بار اثبات از ویژگی‌های قاعده حقوقی برخوردار بوده و نسبت به تمامی افراد جنبه الزام‌آور دارد. بر این اساس همگان در صورت قرار گرفتن در مظان اتهام تکلیفی به اثبات امری نداشته و نهاد تعقیب مکلف است تمام عناصر تشکیل دهنده جرم را علیه ایشان اثبات نماید. این امر ریشه در مبانی تشکیل جامعه و حفظ نظم آن داشته و تخلف از آن دارای ضمانت اجرای کیفری است.

با توجه به نکات فوق پس از طرح پرونده کیفری باید نسبت به اثبات دعوا و احراز واقعیت امر اقدام نمود که وظیفه این امر به طور کامل بر عهده نهاد تعقیب است و هرگاه به دلیل فقدان ادله، احراز موضوع به طریق فوق ممکن نباشد نوبت به آن است

که به اصول عملی یا امارات رجوع شود. از آنجا که اجرای اصل یا عمل به ظاهر یا اماره نیز از تکالیف مقام قضایی است در این جا نیز همچنان «قاعده بار اثبات دلیل» جاری است.

در خصوص متولی اثبات ادعا طبق ضوابط قانونی و سطح مسئولیت تفاوت مهمی میان امور کیفری و مدنی می‌باشد.<sup>۷</sup> در یک پرونده کیفری، مسئولیت فوق متوجه مقام تعقیب است و اگر وی موفق به اثبات این امر نشود، متهم بدون الزام به انجام هر گونه کاری تبرئه خواهد شد. مبنای حقوقی این حکم، فرض بی‌گناهی افراد تا زمان اثبات جرم است. هر کس دعوایی اقامه کند بار دلیل بر دوش وی است. در نتیجه کسی که ارتکاب جرم از ناحیه وی محرز شود استحقاق مجازات را دارد مگر آنکه عدم استحقاق وی به اثبات رسد و بار اثبات در هر حال بر عهده کسی است که از اثبات واقعه منتفع می‌شود (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۸۹۹). لذا قاضی در جهت اجرای عدالت و انجام تحقیقات باید به بازجویی از متهم و تحصیل اطلاعات خاص مربوط به زمان وقوع جرم و شرایط شخصی مجرم اکتفا نکرده و جهات و شرایطی را نیز که مؤثر بر عدم مجازات و مساعد به حال وی هستند گردآوری نماید (طه، ۲۰۰۳م، ص ۱۷). این امر در ماده ۴۴ قانون اصول محاکمات جزایی، ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و نیز ماده ۹۳ قانون دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مطرح شده است. البته این حکم، بدان معنی نیست که تکلیف اثبات منحصرأ بر عهده وی بوده و او باید صحت ادعای خود را ثابت کند. بلکه ادای تکلیف از مدعی شروع می‌گردد و او باید صحت امور مستند ادعای خود را ثابت کند ولی اگر دفاع مدعی علیه توأم با ادعا باشد وی باید از عهده اثبات برآید و بار اثبات بر دوش او قرار می‌گیرد (منصورآبادی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۳).

نهادن بار اثبات جرم بر دوش نهاد تعقیب بر مبنای اصل برائت، ریشه در قاعده فقهی البینه علی المدعی دارد لذا در این بین تبیین مفهوم مدعی و شناخت ادعا امری ضروری است. تعریف مدعی و مدعی علیه، از امور نسبی و اعتباری است لکن قاعده آن است که کسی که در بدو امر ادعایی را مطرح می‌کند عهده‌دار اثبات است. مدعی کسی است که اظهاراتش خلاف اصل یا ظاهر باشد و ادعا امری است که خلاف اصول

عدم، استصحاب، براءت یا سایر اصول حقوقی، امارات و فروض قانونی بوده و مخالف ظاهر و جریان طبیعی امور است و بدون دلیل پذیرفته نمی‌شود (شکاری، ۱۳۸۱، صص ۱۹-۲۴).

با توجه به تأثیر تشخیص مدعی و منکر در تشخیص حق، این موضوع از مهمترین مباحث باب قضاست. فقها در تعریف مدعی و منکر اقوال مختلفی دارند: در یک نظر مدعی کسی است که اگر دعوی خود را ترک و رها کند خود وی نیز رها خواهد بود و محکمه او را تعقیب نخواهد کرد. این قول را محقق حلی در شرایع اختیار نموده است (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۳۱) و نظر دوم بر آن است که مدعی کسی است که ادعای وی بر خلاف ظاهر باشد. سومین نظر دائر بر واگذاری تشخیص مدعی و منکر به نظر عرف است که توسط بزرگانی چون صاحب جواهر نقل گردیده و مبین آن است که مدعی، فردی است که سخن وی بر خلاف اصولی شناخته شده از نظر شرع معتبر است و از جمله آنها می‌توان به استصحاب، براءت، اصل عدم و اصالة الصحة در عقود و ایقاعات و اصالة الصحة و... اشاره نمود<sup>۱</sup> (صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ص ۳۷۴). در نتیجه مدعی، کسی است که دعوی او بر خلاف اصول فوق‌الذکر باشد و وی باید اقامه بینه نموده و اگر دعوی را رها نماید نزاع فیصله می‌یابد و چون ادعای وی بر خلاف اصل و ظاهر می‌باشد لذا ارزش اثباتی و احتمالی آن ضعیف‌تر از احتمال موجود در طرف منکر است.

البته قانون‌گذار در برخی موارد با مرجع دانستن حق اجتماع بر حق فرد، به استمداد دادستان پاسخ مثبت داده و وی را در راه اثبات دعوی یاری نموده و حسب مورد با تمهیداتی به سبک نمودن بار دلیل پرداخته و یا وی را اساساً از ارائه دلیل معاف دانسته و بار اثبات دعوی را به طرف مقابل منتقل ساخته است (شمس ناتری، ۱۳۸۳، ص ۲۸۴). در بسیاری موارد مبنای عدول از اصل براءت دقیقاً همان مبنایی است که حاکمیت این اصل را اقتضا می‌کند. به عبارت دیگر همان‌گونه که عدالت کیفری اقتضا می‌کند که در صورت عدم وجود دلیل، براءت و بی‌گناهی متهم مورد حکم قرار گیرد.

## ۲. مسئولیت کیفری و ارکان آن

مسئولیت، تعهد و تکلیفی است که از طرف مقام صلاحیت‌دار نسبت به فردی وضع

می‌گردد که از وجود آن اطلاع داشته و توانایی انجام آن را نیز دارد. شخص مزبور باید واجد شرایط عامه تکلیف یعنی عقل، بلوغ و اختیار باشد به نحوی که ضمن امکان الزام وی به انجام کار و در راستای رفع ضررهای احتمالی، توانایی تحمل نتیجه ضمانت اجرای نقض و تخلف از مسئولیت را نیز دارا باشد. البته در اعمال ضمانت‌اجراهای نقض مسئولیت باید به عواملی چون جنسیت، سن، رابطه فرد با زیان‌دیده، شغل، حالات روانی و روحی و... نیز توجه نمود.

آنچه از مسئولیت در عالم حقوق به ذهن متبادر می‌شود مسئولیتی است که به موجب قانون بر موضوع معینی حاکم می‌شود و اعم از مسئولیت مدنی، کیفری و اداری است. موضوع این نوشتار به مسئولیت کیفری به عنوان برآیند قانونی ناشی از فعل یا ترک فعلی اختصاص دارد که موجب ورود خسارت مادی و معنوی به افراد جامعه و نظم و امنیت عمومی گردیده است.

برای تحقق مسئولیت کیفری نخست باید رفتار مجرمانه‌ای که از میل و اراده آگاهانه متهم نشأت گرفته واقع شود و عمل مزبور همراه با اندیشه، قصد و میل وی و حاکی از سونیت او یا ناشی از خطای کیفری وی باشد. همچنین میان جرم و فاعل آن در جرایم مطلق و عمل فاعل و نتیجه مجرمانه در جرایم مقید، قابلیت انتساب مادی و معنوی برقرار شود. انتساب مادی عبارت از آن است که بتوان بزه‌کار را به نحوی از آنجا به عنوان مباشر، شریک یا معاون در تحقق جرم و نتیجه آن قلمداد نمود. همچنین وی باید اراده و اختیار در انجام عمل مجرمانه را داشته و تحقق نتیجه جرم را نیز قصد کرده باشد تا قابلیت انتساب معنوی جرم به وی فراهم شود (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹، ص ۴۷).

هرگاه شخص در حالی مبادرت به ارتکاب جرم نماید که واجد ادراک، اختیار و علم به قانون باشد اهلیت جزایی وی اثبات می‌گردد. این فرد توانایی درک ماهیت افعال و آثار و تبعات آن‌ها و قدرت تشخیص اعمال مباح از ممنوع را دارد که از آن به قوه ادراک یا تمییز یاد می‌شود. در زبان فارسی و عربی، از توانایی فرد به برگزیدن، ترجیح و تقدم چیزی بر دیگری و نیز آزادی و تسلط داشتن در کار به عنوان اختیار موسوم یاد می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۱۵۰۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ص ۲۵۹). علم به قانون نیز، شرط ضروری ثبوت مسئولیت کیفری است. هر چند در صورت جهل فرد به قانون

خواه این جهل معلول کوتاهی مجرم در کسب اطلاع از قانون باشد و خواه معلول عجز او از دسترسی به احکام قانونی، به طور مطلق مسئولیت کیفری رفع نمی‌شود. ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی نیز شرایط تحقق مسئولیت کیفری را تصریح نموده به نحوی که مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد.

علاوه بر نکات فوق هرگاه فرد در انجام اعمال خود مرتکب تقصیر یا خطایی شده و ثابت گردد که زیان وارده مستقیماً ناشی از تقصیر عامل زیان است مسئولیت متوجه وی خواهد بود.

### ۳. موانع تحقق مسئولیت کیفری و متولی اثبات آن در فرآیند دادرسی

مسئولیت کیفری با شخص مجرم مرتبط بوده و با وقوع جرم تحقق می‌یابد. سزاواری متهم به تحمل مجازات منوط به شناسایی تقصیر وی در برقراری مسئولیت کیفری و تحمیل بار تقصیر در قالب تحقق قابلیت انتساب عمل به اوست. در نتیجه مسئولیت جزایی پس از احراز مجرمیت متهم و قابلیت انتساب عمل به وی تحقق می‌یابد. موانع تحقق مسئولیت کیفری، اوضاع و احوالی هستند که مانع از قابلیت انتساب عمل مجرمانه به فاعل می‌گردند. در این حالت، عمل واجد وصف مجرمانه بوده لکن به دلیل عدم امکان اسناد جرم به مجرم، نمی‌توان وی را مسئول شناخت (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). علت عدم مسئولیت اشخاص در مواجهه با عوامل رافع مسئولیت کیفری، فقدان ادراک یا اختیار یا هر دو و یا عدم تحقق عنصر معنوی جرم علی‌رغم تحقق کامل تمام عناصر تشکیل‌دهنده جرم می‌باشد (شامبیاتی، ۱۳۷۲، ص ۲۹۰).

موانع تحقق مسئولیت کیفری بر اساس تأثیری که بر ارکان آن می‌گذارند به سه دسته تقسیم می‌گردند. عوامل نافی ادراک شامل کودکی، اختلالات روانی، مستی؛ عوامل نافی اختیار مشتمل بر اکراه، اجبار و اضطراب و خواب‌گردی و بیهوشی و در نهایت عامل نافی علم یعنی اشتباه هستند.

#### ۳-۱. عوامل نافی ادراک

محرومیت اطفال و افراد دارای اختلال روانی از صفت ادراک و عدم توان تشخیص

واقعیت و درک ارتباط میان امور و اشیاء به عنوان یکی از شرایط تحقق اهلیت جزایی است که موجب زوال مسئولیت کیفری ایشان می‌گردد.

### ۳-۱-۱. کودکی

در خصوص کودکی با توجه به مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی و نیز تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و با استناد به منابع فقهی، سن بلوغ پسر، پانزده و دختر، نه سال تمام قمری درج شده است. هر چند صغر سن در نظام حقوقی ایران غالباً ذیل عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری مورد بحث واقع گردیده (گلدوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳؛ صانعی، ۱۳۸۴، ص ۱۴؛ سلیمی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶)، لکن رفع مسئولیت کیفری طفل ممیز به علت برخوردار بودن وی از درک و شعور نسبی از نظر فقها به طور کامل صورت نمی‌گیرد؛ لذا ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی که اطفال را در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری می‌داند، به طور کل پذیرفتنی نیست و قانون‌گذار در ماده ۱۴۸ ایشان را با رعایت مقررات این قانون از جمله مواد ۸۸ تا ۹۵ مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی دانسته است.

از نقطه نظر فقهی هر چند حکم صریحی در خصوص متولی اثبات صغر سن به طور کلی نمی‌توان یافت اما با توجه به نظریات مطروحه در باب قتل می‌توان به این ترتیب نتیجه گرفت که هر گاه ادعای ولی دم و متهم به قتل در خصوص صغر در تعارض با یکدیگر باشد، ادعای متهم به قتل را به همراه سوگند پذیرفته و ولی دم را مکلف به اثبات بلوغ نموده‌اند (خویی، ۱۴۲۲ق، صص ۷۷-۷۹). عده‌ای دیگر قید «به احتمال صدق گفتار مدعی» را به امر فوق افزوده‌اند. مبنای این نظرات استصحاب می‌باشد که بر اساس آن هرگاه در حدوث یا عدم حدوث بلوغ تردید شود ادامه کودکی استصحاب گردیده و ولی دم باید ادله خلاف آن را اقامه کند. البته استناد به اصل برائت نیز در توجیه این نظریه مفید خواهد بود (صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، صص ۴۲۱-۴۲۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۱؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۷).

ماده ۳۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص موضوع با لحاظ احکام فقهی فوق تعیین تکلیف کرده است. هر چند این امر ذیل فصل قصاص در باب جنایت درج گردیده لکن اختصاص به این حوزه نداشته و از احکام آن می‌توان در کلیه



جرائم بهره برد. اولاً وفق ماده مزبور اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضایی، در بالغ بودن متهم حین ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد نوبت به اجرای این ماده می‌رسد. به دیگر سخن از عبارت (پس از بررسی و به وسیله مقام قضایی) می‌توان استنتاج کرد که بار اثبات بلوغ متهم بر عهده مقام قضایی است و هرگاه از نتیجه تحقیقات، یقین حاصل نشود و همچنان در بلوغ متهم حین ارتکاب جرم تردید وجود داشته باشد حسب مورد بر اساس این ماده رفتار خواهد شد. ثانیاً بر اساس قاعده البینه علی المدعی، مجنی علیه یا ولی دم وی که ادعای بلوغ و در نتیجه عدم تحقق مسئولیت کیفری را دارد باید ادعای خود را به اثبات رساند لذا متهم نقشی در اثبات یا عدم اثبات بلوغ ایفا نخواهد کرد.

### ۳-۱-۲. اختلال‌های روانی

شخص زمانی دارای قدرت اراده یعنی توانایی تصمیم‌گیری است که بتواند فعالیت‌های ذهنی خود را به نقطه معینی هدایت کند، هر عاملی که موجب اختلال در قوای مذکور گردد مانع از تبعیت فرد از قانون می‌شود. این نقص می‌تواند به هر وسیله اعم از خواب، مستی یا استعمال مواد مخدر و نیز بیماری‌های روانی و جنون ایجاد شود. نقطه اشتراک تمامی این اختلال‌ها، سلب قدرت تمییز خوب و بد از شخص است به نحوی که نمی‌توان وی را به واسطه اعمالش مؤاخذه کرد. مع الوصف کیفیت فرایندی که منجر به اختلال در اراده گردیده اعم از آنکه ریشه در بیماری‌های روانی، استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی و... داشته باشد ممکن است منجر به تفاوت واکنش‌های اجتماعی در قبال وی گردد. به دیگر سخن با توجه به نقش فرد در ایجاد زمینه تحقق اختلال در قوه اراده و نیز توانایی وی در جلوگیری از تحقق پدیده مجرمانه، واکنش در قبال وی متفاوت خواهد بود.

### الف. بیماری‌های روانی

بیماری روانی در علم روان‌شناسی دارای تعریفی موسع و شامل بیماری‌هایی است که توانایی شناختی، عاطفی یا احساسی شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهند و لذا این مفهوم اعم از جنون بوده و بیماری‌هایی مانند اختلال شخصیتی، اختلال عاطفی،

پرخاشگری، افسردگی، اختلال جنسی، روان نژندی، عقب‌افتادگی ذهنی و... را نیز در بر می‌گیرد. نقطه اشتراک تمامی این اختلالات آن است که همگی منجر به زوال قوه تمییز و سلب اختیار انسان برای درک مجرمانه بودن عمل و نیز انطباق رفتار خود با مقتضیات اجتماعی شده و مانع از اسناد جرم به متهم و در نتیجه رافع مسئولیت کیفری می‌گردند. ریشه این اختلالات ممکن است ناشی از بیماری‌های مرضی و دماغی مادرزادی، آسیب‌های مغزی یا انجام اقداماتی نظیر استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی توسط فرد باشد.<sup>۹</sup> تقارن زمانی اختلال روانی با جرم و تلازم آن با پدیده مجرمانه، موجب سلب مسئولیت کیفری از بزهکار می‌گردد.

در نظام حقوقی ایران در ذیل اختلال روانی از واژه (جنون) استفاده شده است. جنون در لغت از ریشه جن به معنای درآمدن شب، دیوانگی، زوال عقل، نابخردی و تباهی خرد (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۷۰۷) و غلبه تاریکی و ظلمت بر شعور انسان آمده و مشتمل بر تمامی امراض دماغی است که موجب اختلال عقل و فساد آن می‌شود؛ خواه این فساد در قوه عاقله باشد خواه در قوایی نظیر قوای تفکر و تخیل و امثال آن که در خدمت قوه عاقله است (حائری شهاباغ، ۱۳۷۶، ص ۵۱۳). مواردی از قبیل بیهوشی‌های ناشی از هیجان‌ناگهانی، بیماری صرع، نسیان‌های زودگذر، اغماء دفعه‌ای و سایر امراض روحی و روانی، با وجود شباهت‌های ظاهری که با حالت اختلال قوای دماغی دارند، خارج از مفهوم جنون می‌باشند هر چند منجر به اختلال روانی می‌شوند.

در خصوص جنون وفق ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد اعم از دائمی و ادواری رافع مسئولیت کیفری است. در صورت اثبات جنون و حالت خطرناک با جلب نظر متخصص، دستور دادستان و با استناد به ماده ۱۵۰ قانون مزبور، مجنون تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد. از محتوای مواد مزبور نمی‌توان پی به بار اثبات جنون در نظام حقوقی ایران برد. در نتیجه باید با مراجعه به سایر قوانین کیفری و نیز رویه قضایی به تحلیل موضوع پرداخت.

تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، وفق ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ دادرسان و قضات تحقیق مکلف شده بودند در نهایت بی‌طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و

احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی طرفی کامل را رعایت نمایند. از عبارت «به نفع یا ضرر» متهم می‌توان چنین استنباط نمود که علاوه بر تلاش مقام قضایی در جهت اثبات عناصر تشکیل دهنده جرم که علیه متهم می‌باشد، مقام مذکور مکلف به گردآوری ادله در خصوص شرایط مساعد به حال وی یعنی عواملی که موجب تخفیف یا معافیت مجازات می‌گردد نیز بپردازد (عباسی و منصورآبادی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵).

رویه قضایی ایران نیز تا حدودی مؤید تحلیل فوق بود. هر چند به موجب نظریه شماره ۲۴۲۶/۷ مورخ ۸/۴/۸۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، اگر متهم ادعای معاذیر یا علل موجهه یا رافعه را در هر مرحله از دادرسی نماید به غیر از موارد بین مثل مرور زمان، باید دلایل اثبات ادعای خود را اقامه کند و دادگاه به نحو مقتضی نسبت به صحت و سقم ادعا و دلایل اثبات آن رسیدگی می‌کند، لکن در آراء مختلف رویه قضایی ایران شاهد تأکید بر لزوم تحقیق پیرامون وضعیت روانی متهم بوده و عدم تکمیل تحقیق در این حوزه در رأی اصراری شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۱۴، رأی اصراری شماره ۸ مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ و شماره ۱۳ مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۹ از موارد نقض حکم در دیوان عالی کشور تعیین شده بود. وفق تبصره ذیل ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و نیز نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۶۵۱/۷ مورخ ۶۰/۲/۱۹، شماره ۴۸۷۵/۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۰، شماره ۵۰/۷ مورخ ۷۳/۱/۸، شماره ۳۲۶/۷ مورخ ۸۷/۱/۲۸، شماره ۶۷۷۹/۷ مورخ ۸۲/۸/۵ و شماره ۷۸۰/۷ مورخ ۸۴/۲/۱۲ ضابطه تشخیص جنون و بیماری‌های روانی با جلب نظر کارشناس خبره بر عهده دادگاه نهاده شده بود و وظیفه متهم در این بین، ارائه مدارکی به دادگاه جهت ایجاد تردید در سلامت عقلی خود بوده و با این کیفیت بار اثبات از دوش متهم برداشته شده، بر عهده دادستان مستقر می‌گردید (عباسی و منصورآبادی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۶).

لکن در مواد متعدد قانون مصوب ۱۳۹۲ بر وظیفه مقام قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی بر لزوم انجام تحقیقات لازم جهت تعیین تکلیف وضعیت روانی متهم تصریح گردیده است. بر اساس مواد ۲۰۲ و ۳۰۷ قانون مزبور هرگاه مقام قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی (بازپرس) و در مرحله دادرسی (قاضی دادگاه) جنون متهم حین

ارتکاب جرم را محتمل بداند موظف به انجام تحقیقات لازم از نزدیکان او و سایر مطلعان و تحصیل نظریه پزشک قانونی است و در صورت احراز جنون، مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب نموده و در غیر آن، به تحقیق یا دادرسی ادامه می‌دهد. لذا بار اثبات جنون متهم بر عهده مقام قضایی است.

این امر در خصوص جنایات در ماده ۳۰۸ قانون مجازات اسلامی با عبارت (پس از تحقیق و بررسی توسط مقام قضایی) نیز تصریح گردیده است. در صورتی که تحقیقات در این خصوص همچنان تردید را رفع ننماید بر اساس سابقه وضعیت روانی متهم به شرح ذیل اقدام می‌گردد:

اگر متهم واجد سابقه افاقه نبوده و جنون سابق وی محرز باشد بنا بر اصل استصحاب و قاعده البینه علی المدعی، مجنی علیه یا اولیای دم وی، وظیفه اثبات جنون وی را در حین ارتکاب جرم بر عهده دارند.

لکن اگر حالت افاقه سابق بر ارتکاب جنایت احراز گردد بنا بر اصل استصحاب، سلامت وی احراز و هرگونه ادعای خلاف آن یعنی جنون متهم از سوی وی باید به اثبات رسد. در صورت ناتوانی وی از اثبات این امر، قصاص با سوگند مجنی علیه یا ولی وی جاری خواهد شد. هر چند این امر با اصول فقهی و حقوقی تناسب دارد لکن در صورت احتمال جنون متهم و عدم توانایی وی در اثبات این امر به جهت اختلال روانی، حقوق وی تضييع گردیده و دادرسی عادلانه مخدوش می‌شود.

در فقه به عنوان یکی از منابع حقوقی ایران، اشاره‌ای به بیماری‌های روانی غیر از جنون و نیز بار اثبات ادعا نگردیده لکن در صورت آشکار بودن جنون و یا مسبوق بودن آن حالت، ادعای جنون متهم پذیرفته می‌شود. همچنین اگر تاریخ جنون معلوم و تاریخ جرم نامعلوم باشد، قول متهم اقوی است. شایان ذکر است در خصوص جنون ادواری بدون توسل به اصل استصحاب، صرفاً از وضعیت متهم واقعیت امر کشف می‌شود و قاعده درأ جاری می‌شود (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ص ۴۱۴؛ خمینی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۱؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۱).

## ب. مستی

شرب خمر به غیر از موارد جهل به حکم یا موضوع یا غیرمسلمان بودن فرد به هر میزان

که باشد، موجب حد است. بر اساس برخی نظرات اگر فرد بر اثر استعمال مشروب، مرتکب جرم دیگری گردد، مطابق قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» زوال اختیار با اراده وی صورت گرفته و مانع تحقق مسئولیت نخواهد بود؛ چرا که منشأ اختلال اراده، امری نامشروع است. بر این اساس فردی که عمداً مشروبات الکلی مصرف نموده و مست گردد نسبت به جرایم ارتكابی بعدی دارای مسئولیت تام است. در مقابل، برخی رفع مسئولیت کیفری در حالت مستی را یکی از علل فقدان اراده دانسته‌اند. بر مبنای این نظر، شرط لازم برای تحقق مسئولیت کیفری، علاوه بر انجام عنصر مادی و رفتار مجرمانه، وجود اراده، اختیار و علم مجرم یعنی عنصر روانی بوده و مستی موجب فقدان عنصر اخیر الذکر می‌گردد. با توجه به آن که قاعده «الامتناع بالاختیار» یک قاعده عقلی است، در تفسیر آن می‌توان گفت کسی که به قصد ارتكاب جرم خود را فاقد اراده کرده یا می‌دانسته که در معرض ارتكاب جرم قرار می‌گیرد، باید مسئول قلمداد گردد لکن عقل هیچگاه کسی را که قصد ارتكاب جرم نداشته و احتمال ارتكاب آن را نمی‌داده ولی دچار بی‌ارادگی شده، مسئول قلمداد نمی‌کند.

نظام حقوقی ایران نیز بر این اساس تنظیم گردیده و از مجموع مواد ۱۵۴ و ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی چنین استفاده می‌شود که هرگاه فرد بر اثر مستی مسلوب الاراده شده و در این حالت مرتکب جرمی گردد در تمامی جرایم به غیر از قتل عمدی تنها به مجازات شرب خمر محکوم خواهد گردید مگر آنکه به جهت ارتكاب جرم، مست کرده باشد. بر اساس مواد قانونی فوق‌الذکر بار اثبات تحقق مسئولیت کیفری در حالت مستی نسبت به ارتكاب کلیه جرایم غیر از جنایت عمدی، بر عهده مقام تعقیب است. توضیح آنکه هرگاه اثبات شود متهم در حین ارتكاب جرم، به دلیل مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها مسلوب الاختیار بوده از مسئولیت معاف می‌گردد. شرط تحقق مسئولیت وی در این حالت آن است که ثابت شود به قصد ارتكاب جرم بعدی یا با علم به امکان تحقق آن، مست نموده باشد که اثبات این امر از وظایف نهاد تعقیب است. لکن در خصوص جنایت عمدی، وقوع مستی مانع تحقق مسئولیت کیفری و سقوط قصاص نخواهد شد و شرط رفع قصاص و نه مسئولیت کیفری به صورت مطلق، آن است که اولاً، بر اثر استعمال مشروب یا مواد مخدر و روان‌گردان مسلوب الاختیار شده باشد و ثانیاً، به

قصد ارتکاب جنایت یا پیش‌بینی امکان تحقق آن، مست نکرده باشد. در جنایات، اثبات فقدان مسئولیت کیفری بر اثر مستی بر عهده جانی بوده و مقام قضایی وظیفه‌ای بر اثبات آن ندارد.

گفتنی است مستی در این قانون اعم از مشروب الکلی و نیز مستی خشک یعنی مصرف مواد مخدر و روان گردان می‌باشد.

### ۳-۲. عوامل نافی اختیار

عوامل نافی اختیار مشتمل بر اکراه، اجبار و اضطرار است. اجبار در معنی عام خود مشتمل بر اکراه و اضطرار می‌شود، لکن در معنی اخص، عبارت از آن است که کسی دیگری را وادار به مبادرت به رفتار مجرمانه بدون اختیار خود نماید. اجبار حالتی است که موجب زوال اراده آزاد شخص مجبور در زمان ارتکاب جرم می‌گردد. اجبار به دو نوع مادی و معنوی قابل تقسیم است که هر یک ممکن است واجد منشأ درونی یا بیرونی باشد. اجبار مادی خواه منشأ بیرونی داشته باشد یا درونی هنگامی رافع مسئولیت کیفری به شمار می‌رود که عادتاً قابل تحمل نباشد و معلول خطای خود فاعل به شمار نیاید.

اجبار مادی بیرونی حالتی خارج از اراده مرتکب و غیرمربوط به اوست چندانکه تحت تأثیر آن، هر انسانی بی‌آنکه قادر به مقاومت در برابر آن باشد ناگزیر از ارتکاب بزه می‌گردد. هر چند در قوانین کیفری خصوصاً قانون مجازات اسلامی سخنی از اثر اجبار بر ارتکاب جرم به طور صریح نیامده لکن با توجه به آنکه اجبار به معنای اخص به طور کامل قصد و اراده فرد را مخدوش می‌سازد و وفق ماده ۱۴۰ قانون مزبور، وجود اختیار برای اثبات و برقراری مسئولیت کیفری ضروری است لذا وجود اجبار در زمان ارتکاب جرم موجب رفع مسئولیت متهم آن جرم خواهد شد لکن بار اثبات این امر بر عهده مدعی وجود اجبار خواهد بود.

اجبار مادی درونی ریشه در شرایط زیستی فرد داشته و بیماری، خواب، بیهوشی و... را دربر می‌گیرد. ارتکاب رفتار مجرمانه در حال خواب، بیهوشی و... وفق ماده ۱۵۳ قانون فوق، فاقد مجازات و مسئولیت کیفری است. هر چند در این ماده سخنی از بار اثبات و متولی آن به میان نیامده لکن در صورت اثبات اصل جرم، اثبات فقدان اختیار مرتکب در زمان تحقق آن به دلیل خواب و بیهوشی از وظایف نهاد تعقیب نمی‌باشد و متولی اثبات

آن متهم خواهد بود.

اجبار معنوی به حالتی اطلاق می‌شود که فاعل تحت تأثیر ترس، وحشت یا هیجان شدید، عنان اختیار از کف دهد و مرتکب جرم شود. این نوع اجبار بعضاً دارای ریشه بیرونی بوده و اکراه نام می‌گیرد و یا ریشه درونی دارد و تحت عنوان اضطرار شناخته می‌شود.

اکراه یعنی وادار کردن دیگری بر عمل یا ترک عملی که از آن کراهت دارد مشروط بر آنکه این وادار کردن با تهدید جانی یا عرضی یا مالی مهم از جانب اکراه‌کننده توأم باشد. در اکراه شخص مکره فاقد رضا طیب نفس است (گلدوزیان، ۱۳۷۶، ص ۸۴). وفق ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی ارتکاب در حالت اکراه غیرقابل تحمل موجب رفع مسئولیت مباشر می‌گردد. تحقق این امر در جرایم تعزیری، مجازات اکراه‌کننده را در پی خواهد داشت. لکن در جرایم مستوجب قصاص نفس بی‌اثر بوده و اکراه‌شونده به قصاص و اکراه‌کننده به مجازات حبس ابد به عنوان معاون جرم محکوم می‌شود. اکراه در ارتکاب حدود نیز حسب مورد باعث رفع مسئولیت مرتکب خواهد شد. گفتنی است علی‌رغم عدم تصریح قانون بر متولی اثبات این امر نیز با توجه به برقراری رابطه علیت میان عمل مرتکب با جرم ارتكابی، مسئولیت کیفری محقق می‌گردد و اثبات فقدان اختیار در این حوزه از وظایف مقام قضایی نبوده و قطع انتساب مزبور توسط متهم مدعی اکراه صورت می‌پذیرد.

منظور از اضطرار به عنوان اجبار معنوی با ریشه درونی، قرار گرفتن در شرایط ناچاری و درماندگی است، به نحوی که ارتکاب جرم تنها راه چاره خروج از آن شرایط است؛ بر خلاف نظر برخی نویسندگان که اضطرار را در شمار عوامل توجیه‌کننده جرم قلمداد کرده‌اند؛ باید میان حالت ضرورت و اضطرار تفاوت قائل شد. توضیح آنکه حالت ضرورت، واجد حالت عینی و اضطرار، واجد حالت شخصی و درونی بوده و در نتیجه ضرورت، مصداق عامل موجهه جرم و اضطرار، مصداق عامل رافع مسئولیت کیفری است و هر یک دارای احکام مربوط به خود است. در عین حال اضطرار و ضرورت همانند سایر عوامل هم‌خانواده خود مؤثر واقع نمی‌گردد زیرا هر چند عمل مضطر یا فرد درگیر حالت ضروری، قابل تقییح نیست لکن اخلاق حکم می‌کند که رهایی وی از شرایط خاص خود، منجر به ورود لطمه به حقوق دیگران نگردد و در صورت ورود

خسارت به سایرین، جبران خسارات صورت پذیرد. به نظر می‌رسد بیان برخی که در مواردی اقدام مضطر را نه تنها مباح، بلکه واجب دانسته‌اند نیز محل تأمل است (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱؛ گلدوزیان، ۱۳۷۶، صص ۴۱-۴۳؛ سلیمی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰). مبنای رفع مسئولیت کیفری در اضطرار فقدان قصد مجرمانه نیست. زیرا مانند مکره، مضطر نیز به ارتکاب عمل ممنوع، علم و آگاهی دارد ولی استثنائاً انگیزه حفظ جان و مال که امری طبیعی و بدیهی است موجب عدم مجازات می‌گردد. قانون‌گذار در برخی شرایط اضطراری ارتکاب عمل مجرمانه را به خاطر حفظ مصلحتی مهم‌تر یا برابر با آن، تجویز می‌کند و تکلیف را از مکلف برمی‌دارد (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۹؛ محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴ و ۱۴۹؛ حبیب‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۵۵؛ قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۳۸). از جمله این موارد می‌توان به پرداخت رشوه یا ربا در شرایط اضطراری اشاره نمود. لذا اولاً، اضطرار در مطلق جرایم قابل ادعا نبوده و اثری بر مسئولیت کیفری مرتکب ندارد؛ ثانیاً، در صورت ادعای آن در جرایم رشا و ربا، بار اثبات آن بر عهده متهم مدعی آن خواهد بود. در عوامل مذکور با اثبات قصد و خواست متهم نسبت به ارتکاب جرم، وظیفه نهاد تعقیب به پایان می‌رسد و در صورت ادعای خلاف آن، متهم باید ادعای مزبور را به اثبات رساند. اجبار دادستان یا شاکی به اثبات آنچه متهم در خصوص نفی اختیار مدعی آن است با موازین عقلانی و قضایی سازگار نیست و در این زمینه تفاوتی میان علل مختلف مساعد به حال متهم وجود ندارد و متهم یا وکیل وی باید همانند خواننده دعوای حقوقی در همه موارد، بار اثبات مدعای خود را عهده‌دار شود. به نظر می‌رسد بار اثباتی که در این حالت بر دوش متهم قرار می‌گیرد با معیار توازن احتمالات یعنی معیاری پایین‌تر از معیار دادسرا در اثبات جرم صورت می‌گیرد. لذا اگر متهم بتواند ادله اثباتی اصل جرم را با استناد به وجود اکراه، اجبار و اضطرار متزلزل سازد به هدف خود دست یافته و مجدداً بار اثباتی جهت رفع این شبهه بر عهده دادستان قرار می‌گیرد.

### ۳-۳. عامل نافی علم

اشتباه از ریشه شبه و در لغت به معنی مانند شدن و یا چیزی یا کسی را به جای چیزی یا کسی گرفتن آمده و عبارت از تصور خلاف واقع انسان است. چندان که امر موهومی را موجود و یا موجودی را موهوم بیندارد.



فرد باید به کیفیت، ماهیت و اوصاف عمل مجرمانه ارتكابی، علم و آگاهی داشته باشد. این علم و آگاهی به کیفیت و ماهیت اوصاف عمل ارتكابی از ارکان تقصیر است و به همین جهت آثار اشتباه و جهل و ناآگاهی به موارد مزبور بر حسب عمدی یا غیرعمدی بودن جرم ارتكابی از نظر میزان و تقصیر و مسئولیت کیفری متفاوت است.

اشتباه ناشی از ناآگاهی به اوامر و یا نواحی قانون‌گذار یا در نتیجه درک و تفسیر نادرست از مقررات قانون، اشتباه حکمی است. مرتکب جرم ممکن است نسبت به عنصر قانونی جرم خواه به علت جهل به قانون و خواه به علت برداشت غلط و تفسیر ناروا از آن دچار اشتباه شده باشد که در این صورت بنا به قاعده «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» در مسئولیت مرتکب جرم تغییری حاصل نمی‌شود. وجود متن قانونی حاوی اعمال مجرمانه و مجازات‌ها برای شروع به تعقیب متهم کافی است و متهم نمی‌تواند برای معافیت خود به اشتباه حکمی متوسل شود. آگاهی از احکام مقنن، اماره‌ای قانونی است که نظم عمومی عدم امکان اثبات خلاف آن را ایجاب می‌نماید. دیوان عالی کشور نیز در رای متعدد از جمله رای شماره ۲۹۳-۱۳۱۷/۲/۲۰- دیوان عالی کشور و نیز رای شماره ۴۴۹-۱۳۸۰/۱۰/۱۸ شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور جهل و گرفتاری متهم را موجب معافیت وی از مجازات عملی که قانوناً ممنوع و برای مرتکب آن، مجازات تعیین شده ندانسته است. پذیرش مطلق قاعده عدم رفع مسئولیت کیفری به دلیل جهل به قانون در حقوق کیفری ایران مورد تعدیل قرار گرفته و پذیرش ادعای جهل به قانون در صورتی که مدعی بتواند ادعای خود را ثابت کند و در جهل خود قصور یا تقصیری مرتکب نشده باشد صحیح است. بر این اساس وفق ماده ۱۵۵ قانون جهل در صورتی رافع مجازات است که تحصیل علم عادتاً برای فرد ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب گردد. البته تأثیر اشتباه در رفع مسئولیت کیفری ناظر بر جهل به نوع یا میزان مجازات نخواهد بود.

تأثیر اشتباه موضوعی در جرایم عمدی متفاوت و قابل تقسیم به موارد ذیل است:

نخست، موردی که متهم، فعلی انجام می‌دهد که جرم است لکن گمان می‌کرده عمل ارتكابی ماهیت دیگری داشته که آن جرم نیست. در این صورت عنصر معنوی وجود ندارد و عمل ارتكابی جرم تلقی نمی‌شود.

دوم، فرضی است که شخص قصد انجام عملی دارد که دارای عنوان مجرمانه است،

لکن در ماهیت عملی که انجام می‌دهد دچار اشتباه بوده و عملی که واقع شده نیز عنوان مجرمانه دارد. مانند شخصی که قصد ضرب و شتم دیگری داشته اما طرف مقابل کشته می‌شود. یعنی آنچه شخص قصد انجام آن را داشته قتل نبوده بلکه ضرب و شتم بوده اما قتل تحقق یافته است. در این صورت هر چند به نوعی جهل به موضوع وجود دارد لکن هر دو موضوع مشتبه و مورد قصد، جرم بوده و فاعل قصد تحقق فعل مجرمانه و جرم داشته است. این وضعیت با فرض اول متفاوت است و دیگر نمی‌توان به استناد جهل موضوعی حکم به فقدان عنصر معنوی و در نتیجه عدم تحقق جرم داد. این موضوع در اصطلاح حقوق جزاء «شبه عمد» نامیده می‌شود.

سوم، موردی است که شخص قصد انجام عملی داشته که در قانون جرم شناخته می‌شود اما ماهیت آنچه انجام می‌دهد متفاوت با متعلق قصد وی بوده و عمل انجام شده نیز جرم نیست. مانند موردی که شخص قصد نوشیدن مشروبات الکلی داشته اما مایعی می‌نوشد (مانند نوشابه یا آب میوه) که چنین تأثیری نداشته است. در اینجا هر چند قصد تحقق فعل مجرمانه وجود دارد اما آنچه واقع شده در قانون عنوان جرم نداشته است. پس در این مورد عنصر مادی و قانونی وجود ندارد و در جرم نبودن فعل مذکور نیز تردیدی نیست.

در خصوص جرایم غیر عمدی، اشتباه فاقد اثر حقوقی است زیرا خود نشانه بارز بی‌احتیاطی و بی‌توجهی به نظامات دولتی است. در این جرایم، محکومیت متهم مستلزم احراز خواست قبلی وی به ارتکاب جرم نبوده و کافی است که به یکی از جهات بی‌احتیاطی، بی‌مبادلاتی، و عدم مهارت مرتکب در جرایم غیرعمدی استناد و اثبات شود. با وجود این در نظام حقوقی ما ممکن است عنصر روانی جرم شامل اراده ارتکاب عمل توأم با خطای جزایی بوده و وجود اشتباه موجب مسئولیت کیفری و پرداخت دیه می‌شود. طبق بند ب ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی، شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد، قتل یا ضرب یا حرج در حکم شبه عمد خواهد بود.

قانون مجازات اسلامی درباره تأثیر اشتباه بر ارتکاب جرم به عنوان قاعده‌ای عام و

کلی، ساکت است. لیکن در جرایم مستوجب حد وفق ماده ۲۱۷، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد و مطابق با ماده ۲۱۸، در جرائم مزبور هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود. در حقوق جزای اسلام بر اساس قاعده فقهی «تدرء الحدود بالشبهات» و همچنین حدیث رفع در امور کیفری، اشتباه رافع مسئولیت کیفری است. با توجه به نکات فوق قانون مجازات اسلامی، به تبعیت از شیوه مرسوم در منابع فقهی، علم به حکم و موضوع را از شرایط ایجابی جهت اجرای حد قرار داده است و بر اساس این قانون هرگاه شرایط مذکور احراز نشود و شبهه‌ای در استحقاق حد باقی بماند، صدور حکم ممکن نخواهد بود. لذا اثبات علم توسط قاضی بدور از هر گونه شبهه متعارف الزامی است و عدم استناد متهم به وجود این امر، موجب رفع تکلیف قاضی نمی‌گردد و بار اثبات آن بر عهده دادرست البته این امر ریشه در قاعده درآ دارد.

#### ۴. مبانی تعیین بار اثبات مسئولیت کیفری

متولی بار اثبات تحقق مسئولیت کیفری و موانع باید با توجه به قابلیت انتساب جرم به متهم و نیز حقوق دفاعی وی تعیین گردد.

در خصوص قابلیت انتساب جرم به متهم و همان‌گونه که پیشتر گفته شد، با تحقق عمل مجرمانه نمی‌توان به مسئولیت کیفری وی حکم داد و این امر مستلزم اثبات مسئولیت کیفری متهم است. به دیگر سخن اثبات قابلیت انتساب عمل به فرد باید به نحوی صورت گیرد که شکی برای مقام قضایی باقی نماند که فاعل از نظر جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار به چنان اهلیتی رسیده که می‌توان او را مجرم و مسئول تلقی نمود. لذا علاوه بر انتساب مادی جرم و دخالت فاعل در تحقق عمل و نتیجه مجرمانه، ضروری است اراده و اختیار فرد در انجام عمل مجرمانه و قصد تحقق نتیجه و نیز اهلیت وی در انتخاب خوب و بد که به‌عنوان انتساب معنوی عمل به وی شناخته می‌شود، به اثبات رسد.

اثبات وقوع جرم با تمامی ارکان آن و فقدان هر علتی که موجب برائت یا عدم

مسئولیت متهم می‌شود، بر عهده مقام تعقیب است. بر این اساس وی باید وجود تمامی عناصر جرم و بطلان تمامی ادعاهای بی‌گناهی را بدون هیچ تردید معقولی<sup>۱۰</sup> ثابت کند. اگر اثبات عملی با دادستان است بطلان ادعاهایی که قابل جمع شدن با جرم نیست نیز بر عهده وی است (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳).

به اعتقاد برخی، اصل بر سلامت عقل، وجود اراده و علم بوده و وجود یا فقدان آنها، مبنایی برای وجود یا فقدان عنصر روانی جرم تلقی می‌شود و در صورت فقدان این موارد نمی‌توان به وجود عنصر روانی حکم داد (رحمدل، ۱۳۸۵، ص ۲۷)؛ در حالی که در بیشتر موارد به جهت فرایند ذهنی عنصر معنوی، برای اثبات آن از فرض قانونی یا ملاحظه چند نمود خارجی عنصر مادی که به طور منطقی با عنصر روانی مرتبط هستند، استفاده می‌شود و این نمود مادی باید به‌طور واقعی مبین وجود عمد یا خطا باشد (جونز، ۲۰۱۰، ص ۴۱۵)؛ از سوی دیگر ادعای شمول موانع تحقق مسئولیت کیفری نسبت به متهم، نه وجود عنصر معنوی بلکه قابلیت انتساب معنوی جرم به متهم و در نتیجه تحقق مسئولیت کیفری را متزلزل می‌سازد. بنابراین راهکاری که بر اساس آن دادستان را ملزم به اثبات عناصر تشکیل‌دهنده جرم نموده و اثبات موانع تحقق مسئولیت کیفری نظیر بلوغ، اختلال روانی یا اکراه و... را بر عهده متهم قرار می‌دهد، با توجه به تأثیر این اختلالات بر قدرت پردازش ذهن متهم، منصفانه نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد اصلح است اگر دلیلی بر رد یا قبول ادعای متهم موجود باشد، بر اساس آن، حسب مورد به مجرمیت یا براءت متهم حکم داد. در غیر این صورت، مقام قضایی مکلف به اثبات ارتکاب عمل از ناحیه متهم و فقدان موانع تحقق مسئولیت کیفری بوده و در صورت ناتوانی وی در این امر، صدور حکم به براءت متهم الزامی است (قیاسی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷). بر همین اساس در صورتی که شرط قابلیت انتساب جرم به متهم یعنی وجود ادراک، اختیار و علم حاصل نشود، مشروط؛ یعنی حکم محکومیت منتفی می‌شود و در صورتی که فقدان موانع ثابت نشود بر مبنای اصل عدم، حکم براءت جاری می‌گردد (خویی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۱).

به هر حال رعایت معیارهای موجود در منابع حقوقی هر کشور، برای اثبات جرم اجتناب‌ناپذیر است. مقصود از معیارهای لازم‌الرعایه، آن دسته استانداردهایی است که در

منابع حقوقی هر کشور وجود دارد. لذا جهت اثبات محکومیت متهم به ارتکاب جرم، نهاد تعقیب باید با توجه به لزوم اجرای قاعده بار اثبات، با استفاده از معیار اثبات پیش‌بینی شده در منابع حقوقی کشور، ضرورت تعقیب متهم و محکومیت وی را به اثبات رساند. تفاوت‌های موجود میان مراحل مختلف دادرسی کیفری مستلزم تفاوت در معیارهای اثبات این مراحل است. دادستان باید وجود بلوغ، سلامت روانی و اختیار و علم در متهم را همانند سایر عناصر تشکیل‌دهنده جرم بر اساس معیار فراتر از شک معقول به اثبات رساند. بدین معنی که موضوع باید به حدی توسط مدعی ثابت شود که در ذهن افراد معقول جامعه شکی نسبت به گناهکاری متهم وجود نداشته باشد. این امر به معنای باقی نگذاشتن حتی ذره‌ای از تردید نمی‌باشد. معمولاً شک معقول برای هیأت منصفه شکی بر اساس دلیل و عقل سلیم و نوعاً توأم با استفاده از عبارت‌هایی مانند «به‌طور کامل راضی شدن» و یا «کاملاً متقاعد شدن» ترسیم می‌شود (Hardaway, 2008, p282).

بدیهی است با توجه به آنکه افراد در صورت ارتکاب جرم در معرض مسئولیت‌های متفاوتی حسب سن، جنس، رابطه با زیان‌دیده یا مجرم، شغل و حالت‌های روحی و روانی قرار می‌گیرند، در صورت عدم امکان اعمال مسئولیت کیفری می‌توان به دیگر واکنش‌های اجتماعی مانند مسئولیت مدنی و نیز اقدامات تأمینی متوسل شد.

مبنای دیگر جهت تعیین متولی بار اثبات موانع مسئولیت کیفری، توجه به حقوق دفاعی متهم در فرآیند دادرسی منصفانه است. مقصود از حقوق مزبور عبارت از مجموعه امتیازها و امکاناتی است که متهم باید از آنان برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که برخلاف فرض براءت علیه او مطرح شده در شرایط آزاد و انسانی از خود دفاع کند. که این تدابیر در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی درج شده‌اند. یکی از مهمترین این حقوق، اصل براءت است که مبین تکلیف مقام تعقیب به تحصیل و ارائه دلیل علیه متهم در قالب اثبات عناصر مادی و معنوی جرم به غیر از موارد استثنایی و ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به متهم جهت رفع اتهام از خود می‌باشد. وجود برخی از موانع تحقق مسئولیت، مانع از آن می‌شود که متهم بتواند به طور کامل از خود دفاع کند؛ لذا در بحث اثباتی باید ناتوانی وی در اثبات بی‌گناهی را مورد توجه قرار داد.

اگر متهم در این فرآیند مدعی امری گردد، ادعای وی از سه حالت خارج نخواهد بود. در صورت نخست، ادعای او ممکن است در قالب ایراد بیان شود که مقصود از آن پاسخی است که متهم یا وکیل وی بدون توجه به ماهیت اتهام مطرح می‌کنند. در صورت ورود ایراد، امر مورد بحث از دستور کار دادگاه خارج می‌گردد. اعتراض به صلاحیت دادگاه و دادرس، جریان مرور زمان نسبت به پرونده و... از این قسمند. حتی در صورت اعلام ایراد از سوی متهم نیز دادگاه موظف به اعمال آن در هر مرحله از دادرسی بوده و عدم اعمال ایراد از موارد نقض حکم در مراجع عالی است. در قسم دیگر، متهم دفاع توأم با طرح ادعای جدید مطرح می‌کند. در این حالت متهم ضمن دفاع، رفتار یا امر یا واقعه‌ای را به طور صریح یا ضمنی به دیگری نسبت می‌دهد که این امر مانند دفاع مشروع، اضطرار، اکراه و... موجب انقلاب دعوی می‌شود. در نهایت ممکن است ادعای متهم، پاسخی در جهت رد اتهام باشد که مثل نفی و انکار ارتکاب جرم، بی‌اعتباری ادله و... در صورت موجه و مستدل بودن، موجب غلبه بر ادله دادستان می‌شود (منصورآبادی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۷).

برخی معتقدند موارد سقوط دعوای عمومی بر عهده دادستان و موانع تحقق مسئولیت کیفری به‌علت جنبه شخصی آن، بر عهده متهم است و وی باید ادعای آن را طرح نماید، در غیر این صورت تکلیفی متوجه دادستان نخواهد بود؛ لکن با توجه به قاعده «البینه علی المدعی» نمی‌توان به بهانه جلوگیری از اطلاع دادرسی و کاهش احتمال طرح ادعاهای واهی از سوی متهم و نیز موقعیت برتر متهم برای اثبات شرایط مساعد به حال خود، وی را ملزم به اثبات وجود موانع مزبور نمود (طه، ۲۰۰۳م، ص ۵۳). به ویژه این امر در خصوص ادعاهای نافی ادراک یعنی صغر و اختلال روانی واجد اهمیت بیشتری خواهد بود. توضیح آنکه بهره‌مندی از حق دفاع، مستلزم توانایی فرد و اهلیت استیفای وی از حقوق مزبور می‌باشد و زوال بلوغ یا عقل منجر به عدم آن بوده و دادگاه باید در ابتدا نسبت به این موضوع اتخاذ تصمیم نماید؛ لذا مطابق اصل برائت با طرح ادعای متهم دال بر وجود موانع تحقق مسئولیت کیفری به ویژه صغر یا اختلال روانی، نسبت به ادله شک ایجاد شده و با توجه به لزوم اجرای عدالت و برابری سلاح‌ها، مقام تعقیب مکلف به اثبات فقدان ادراک می‌گردد. اصل برائت در تمامی مراحل دادرسی نسبت به متهم جاری بوده و این امر اعم از اثبات عناصر تشکیل‌دهنده جرم و نیز اوضاع و احوال حاکم بر آن

می‌باشد. بدیهی است هرگاه وقوع موانع تحقق مسئولیت آشکار باشد، بدون طرح از سوی متهم نیز دادستان مکلف به واکاوی و عنداللزوم اثبات امر است.

### نتیجه‌گیری

حاکمیت قانون و اجرای عدالت اقتضا دارد امنیت انسانی و حقوقی آحاد ملت در برابر هرگونه اقدام غیرقانونی، تضمین و حقوق ایشان، محفوظ گردد. مهمترین روش در تحقق این امور، اجرای اصل برائت در تمامی مراحل فرآیند کیفری و تکلیف مقام تعقیب به اثبات ارکان جرم براساس معیار مندرج در قانون است.

لزوم برگزاری دادرسی منصفانه و برخورداری متهم از حداقل تضمین‌های دفاعی اقتضا دارد بار اثبات وجود ادراک، اختیار و علم به‌عنوان عوامل مختل‌کننده قابلیت انتساب معنوی جرم به متهم، بر عهده دادستان بوده و وی باید با استفاده از معیار اثبات مورد نیاز جهت اثبات دیگر ارکان جرم که معمولاً معیار فراتر از شک معقول می‌باشد، قابلیت انتساب معنوی جرم به وی را به اثبات رساند.

با توجه به وظیفه قاضی در کشف حقیقت در حوزه امور کیفری می‌توان بین موانع تحقق مسئولیت کیفری تفکیک قایل شد. در خصوص موانع تحقیقی که منتهی به زوال ادراک می‌گردد طرح ادعای وجود صغر و اختلال روانی، دفاع متضمن ادعا یا دفاع محض نبوده، بلکه ایرادی است که بی‌توجهی به آن منجر به نقض حق دفاع متهم می‌گردد. بنابراین بر مبنای اصل برائت و نیز لزوم اجرای عدالت و برابری سلاح‌ها، مقام تعقیب مکلف به اثبات سلامت روانی و تحقق بلوغ خواهد بود. همچنین در صورت طرح ادعا از سوی متهم و عدم وجود قرائنی دال بر صحت یا عدم صحت ادعا، اثبات آن بر دوش دادستان است و در موارد بین، بدون طرح موضوع از سوی متهم نیز دادستان مکلف به اثبات امر است.

لکن در موارد فقدان علم یا اختیار، می‌توان به جهت وجود دفاع متضمن ادعای متهم و البته پس از اثبات عناصر سه‌گانه جرم از سوی دادستان، متهم را مکلف به اثبات زوال اختیار یا علم خود نمود.

از مجموع مواد قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری و با توجه به آرای

صادره از محاکم و نظریات مشورتی در نظام حقوقی ایران می‌توان به وظیفه دادگاه نسبت به اثبات تحقق بلوغ و فقدان بیماری‌های روانی از طریق جلب نظر کارشناس و وظیفه متهم در اثبات عدم وجود اختیار و اراده و علم خود در تحقق اجبار، اکراه، اضطرار و اشتباه دست یافت.

### یادداشت‌ها

1. burden
2. burden of evidence
3. Proof
4. burden of proof
5. legal onus
6. evidential onus
7. Guidelines on the Role of Prosecutors, adopted by the Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, Cuba, from 27 August to 7 September 1990 (UN Doc. A/CONF.144/28/Rev.1).  
This document is available on the Office of the High Commissioner for Human Rights website at: <http://www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/RoleOfProsecutors.aspx>
۸. و علی کل حال فالمرجع فیهما العرف علی حسب غیرهما من الالفاظ التی لم تثبت لها حقیقه شرعیه.
۹. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: [www.emedicine.com/med/topic3485.htm](http://www.emedicine.com/med/topic3485.htm)
10. Beyond all Reasonable Doubt

### کتابنامه

۱. اعلامیه اسلامی حقوق بشر.
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر.
۳. کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق و آزادی‌های اساسی.
۴. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر.
۵. منشور آفریقایی حقوق بشر.
۶. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.
۷. ابن قدامه، عبدالله (۱۴۰۳ق)، *المغنی*، جلد ۱۰، بیروت: دارالکتب العربیه.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. حائری شاهباغ، علی (۱۳۷۶)، *شرح قانون مدنی*، تهران: گنج دانش.
۱۰. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۵)، «اضطرار (ضرورت)»، *مجله قضایی و حقوقی دادگستری*، شماره ۱۵-۱۶.
۱۱. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، *جامع الشرایع*، قم: انتشارات مؤسسه سید الشهداء.
۱۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکلمه المنهاج*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



۱۵. رحمدل، منصور (۱۳۸۵)، «مال و عوائد حاصله از جرم و معکوس شدن بار اثبات»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۲.
۱۶. سلیمی، علی (۱۳۷۶)، پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات خیام.
۱۷. شامیاتی، هوشنگ (۱۳۷۲)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات پاژنگ.
۱۸. شکاری، روشنعلی (۱۳۸۱)، ادله اثبات دعوی، تهران: نسل نیکان.
۱۹. شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۳)، «اصل براءت و عدول از آن»، مجله علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمود آشوری)، تهران: انتشارات سمت.
۲۰. صاحب جواهر، محمدحسن (۱۹۸۱م)، جواهرالکلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۱. صاعی، پرویز (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۲. طه، احمد (۲۰۰۳م)، اثبات الاحوال الاصلاح للمتهم، اسکندریه: نشر المعارف.
۲۳. عباسی، عاطفه و منصورآبادی، عباس (۱۳۹۲)، «بار اثبات اختلال‌های روانی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۳، شماره ۱.
۲۴. فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۹)، جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
۲۵. فلچر، جورج (۱۳۸۴)، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه سیدمهدی سیدزاده ثانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۶. قبله‌ای خوبی، خلیل (۱۳۸۰)، قواعد فقه، تهران: انتشارات سمت.
۲۷. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۶)، «بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم در فقه»، مجله تخصصی فقه و اصول، شماره ۳.
۲۸. گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۹. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، دوره حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش.
۳۰. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۹)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۱. منصورآبادی، عباس (۱۳۸۳)، «بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم»، مجله علوم جنایی (مجموعه مقالات نکوداشت استاد دکتر آشوری)، تهران: انتشارات سمت.
32. Hardaway, Robert (2008), "Beyond a conceivable doubt: the quest for a fair and constitutional standard of proof in death penalty cases", HeinOnline-34 New Eng. J, on Crim, & Civ, Confinement 221.
33. Jones, Cynthia (2010), A reason to doubt: the suppression of evidence and the inference of innocence, Journal of Criminal Law & Criminology. Chicago, Vol. 100
34. Susan Ellis Wild (2006), "Webster's New World Law Dictionary", Legal Editor 2006 Published by Wiley, Hoboken, NJ. Published simultaneously, Canada.
35. www.emedicine.com/med/topic3485.htm
36. www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/RoleOfProsecutors.aspx

